



این تصویر را «ژوکوفسکی»
نقاش، روز پیش از مرگ
واگنر کشیده است

فهرست کتابخانه و مطالعات فرهنگی

بمناسبت اہفتاد و پنجمین سال درگذشت

واگنر

چند ساعت قبل از طلوع آفتاب روز سیزدهم فوریه سال ۱۸۸۲ میلادی واگنر در هفتاد سالگی بر اثر یک حمله قلبی در ونیز جهان را بدرود گفت. در تابستان ۱۸۸۲ در اولین شبی که اپرای معروف «پارسیفال» بروی صحنه آمد، ساحر «بایروت» ۱ با تجلیل بی نظیری که از وی بعمل آمد شاهد موفقیت خویش گردیده و حاصل زحمات خود را چشیده بود. آخرین آرزوی واگنر این بود که وسایل شرکت کلیه هنرمندان و علاقتمندان را در فستیوالهای موسیقی «بایروت» فراهم آورد و میگفت: «بایسد تسرتیبی داده

۱ - در این شهر در دوره جیات واگنر وزیر نظری وی تأثیری ساخته شد که

شود که افراد لایق و علاقمند طبقه بی چیز هم بتوانند در این فستیوالها شرکت کنند. افراد این طبقه بایستی بلیط مجانی در اختیار داشته باشند و حتی در صورت لزوم باید مخارج سفر و محل اقامت و غذای آنان در هنگام توقف در بایروت تأمین گردد.

در دوره‌ای که آزادی فکر و تأمین مادی برای افراد عادی جز خیال خام چیز دیگری نبود واکتر بهیچ قیمتی راضی نمیشد ببیند که اشراف و ثروتمندان، تپه‌های سبز و خرم بایروت را منحصر بخود ساخته مطلق‌العنان از مواهب و نعم آن بهره‌مند میکردند. کوششهای واکتر برای عملی ساختن برنامه فستیوالهای موسیقی تظاهر آرزوها و امیال باطنی وی بود که سالها افکار این موسیقیدان بشردوست و بزرگ را بخود مشغول داشته بود.

واکتر دور از اقامتگاه خود، درونیز جهان را بدرود گفت و این امر با آشنائی به زندگی گذشته وی خالی از اهمیت نیست.

در همین شهر بود که وی بیست و پنج سال قبل از مرگش، در دوره‌ای که دچار منتهای پریشانی و تلخکامی بود، برای از یاد بردن دردها ورنجهایش بکار سنگین و خطیری چون تصنیف «تريستان و ایزولد» دست بازیده بود. جسد واکتر را بحمل سکونتش منتقل و در همانجا دفن کردند. اندکی قبل از مرگش واکتر قطعه مذهبی بنام «کردو» (Credo) را که چهل سال قبل از آن در روزگار سختی در پاریس تصنیف کرده بود بیابان رسانید. وی همواره میگفت «در این دنیا وجود من زخمه ناسازی است».

علیرغم کلیه تغییرات شکفت انگیزی که در عقاید واکتر رخ میداد او در سراسر مدت عمر خود با ثبات و ایمان کامل بیک چیز عقیده داشت و آن عبارت بود از «حقانیت هنر فردی و مجرد»، و شکی نیست که هنر واکتر خود از همین نوع بود. هنر واکتر همواره مورد سو، تفاهم قرار میگرفت. فقط امروز یعنی هفتاد و پنج سال پس از مرگ وی دیگر کسی هنر او را زائیده مصالح سیاسی روز نمیداند و مذاهب مختلف آنرا مورد سو، تعبیر قرار نمیدهد، تازه تازه درک اصالتی که در هنر واکتر نهفته است امکان پذیر گردیده و تحسین عمیق آن چنانکه شایسته میباشد آغاز شده است.

امروز دیگر هنر واکتر از قضاوت‌های اغراق آمیز و تعبیرات کزاف میرا گردیده؛ از سال ۱۹۵۲ که تاریخ احیای فستیوالهای بایروت بشمار می‌آید، استنباط سبکهای

مخصوص نمایش اپراهای اوست. در اسپرای «بایروت» هر سال فستیوالهایی از آثار واکتر باشکوه‌ترین هنرمندان آلمانی ترتیب می‌یابد که شهرت بسیار دارد و علاقمندان با آثار واکتر از اکناف دنیا بدان روی می‌آورند.



سال خلق موم اشیا

«مینا»

مختلف مخصوص وی پیشرفت غیر قابل تصویری نموده است. آیا این امر بایستی به شخصیت‌های متنوع و مختلف واکثر تعبیر گردد یا در واقع نوادگان وی یعنی نسل دوم بعد از او بادی‌روشنتر و آزادانه‌تر از نسل پیشین یعنی کوزیما و زیگفرید واکثر به آثار او می‌نگرند.

هنگامیکه واکثر در مدرسه متوسطه «درسد» و آموزشگاه عالی لایپزیک مشغول تحصیل بود تنها آرزوی او این بود که نمایش نامه نویس شود و بهیچوجه فکر

۱ - نوادگان وی که امروزه هنرمندانی مشهورند و در «میزانس» و «دکوراسیون» آثار واکثر تحولی شگرف پدید آورده‌اند از چندین سال پیش اداره امور فستیوال‌های بایروت را نیز زیر نظر دارند.

نمیکرد روزی يك مصنف چیره دست موسیقی خواهد گردید بهمین علت بود که آموزشگاه
اخیرالذکر را قبل از اخذ گواهینامه ترك کرد تا هر چه زودتر يك شکسپیر ثانوی بشود.
وی درس تئوری موسیقی و کنترپوان را بایحوصلمگی تمام و بانیتی میل و نیمی اکراه
می پذیرفت و در واقع هرگز در پی تحصیل پیانو نرفت. در عشقوان جوانی در اثر
همکاری با چند گروه تأثیر سیار رموز و فنون کار نمایش را با درایت فطری خود فرا
گرفت و در این رشته بدرجه استادی رسید و نیز با زهم بکمک هوش و استعداد فطری
خود تحت نفوذ خواننده مشهور زمان «مینا پلانر» در امور مربوط به اپرا تخصص
یافت.

مدتی در شهرهای مختلف مشغول فعالیت های پی گیر و طاقت فرسائی گردید و
عهدمدار مشاغلی از قبیل رهبری تمرینات و رهبری سوم ارکستر شد. چندی بعد با
«مینا پلانر» ازدواج کرد و برای رهایی از کار زیاد و طاقت فرسا به «ریکا» روی
آورد و از آنجا بوسیله کشتی پاریس سفر کرد.

اپرای جدید شهر «درسد» با اجرای «رینزی» اثر معروف واکنر افتتاح گردید
و در همان اولین شب که این اثر بروی صحنه آمد موفقیت عظیمی نصیب مصنف آن
شد. از این تاریخ دوران رفاه مادی واکنر آغاز میگردد. چندی نگذشت که وی بسمت
رهبر «ارکستر سلطنتی ایالت ساکسون» منصوب شد و بلافاصله بالادرزمی معروف
خود را بنام «هلندی سرگردان» و سپس افسانه عشقی بی پرده «تان هورز» را بنظم
در آورد. درامهای موزیکال و سحرانگیز «ویر» و «خامه اثر معروف وی «فراشوتز»،
واکنر را سخت مفتون ساخته بود و وی الهامی را که در آثار ویر یافته بود از سفر
لندن به درسد ارمغان آورد و از طرف دیگر سفونی نهم بتهوون که بوسیله واکنر
رهبری شد مشمل انقلاب ناگهانیاب سال ۱۸۴۸ گردید و پس از اینکه در انقلاب ماه
مه سال ۱۸۴۹ واکنر کوچه بکوچه در سنگرهای انقلابیون درسد جنگید برای فرار
از سولهای زندان شبی برهنه به وایمار گریخت. در این شهر بود که بکمک «لیست»
برای اولین بار در سال ۱۸۵۰ «لوهنگرین» اپرای معروف خود را بروی صحنه
آورد. فقط دوازده سال پس از این واقعه بود که واکنر «خائن» مشمول عفو
عمومی گردید ولی وی دیگر هرگز موطن خود را بچشم ندید.

هنگامیکه واکنر در زوریخ در حال تبعید بسر میبرد این «متفکر روشنفکر
عالم سیاست» برای تبرئه خویش و جلب حمایت دولت مقالات متعددی نوشت. در
گیر و دار تصنیف «تترالوژی نیبلونگن» بود که گرفتار عشق جانفرسای

۱ - «حلقه نیبلونگن» که از آثار مشهور واکنر است از چهار اپرا تشکیل مییابد

و از همین رو «تترالوژی» (چهارتالی) خوانده میشود.



«ماتیلد»

حاصل این عشق نیز برای موسیقی دان جوان جز یأس و حیرمان و در بدری چیزی نبود در سال ۱۸۵۹ در حالیکه دور از لانه و آشیانه خود سرگردانی میکشید و در زیر بار خردکننده این عشق جانسوز تحلیل میرفت. بفرکر تصنیف اپرای «تريستان و ایزوله» یعنی درام عشق و مرگ و وصل ابدی افتاد .

تريستان و ایزوله در میان کلیه آثار واکتر یک جنبه غیردنیوی و آسمانی دارد . این اپرا خواه از نظر صوت و طنین سنفونیک رفیع آن و خواه از نظر روح مطلب

يك اثر جاودانی بشمار میآید. تکنیک «لایت موتیف» ۴ های این اپرا هم از نظر لطافت و ظرافت و هم از نظر «آرمونی کروماتیک» که در سراسر اثر محفوظ است صنعت خارق العاده ای می باشد و «با آزادی از قید هم آهنگی» شوئبرگ برای مینماید. در این اثر «ارکسترسیون» و اتحاد سازها و طنین خاص آنها نیز فراموش ناشدنی است.

برای متعادل ساختن آنهمه یأس و حرمان که در سراسر «تريستان و ایزوله» حکمفرما است و برای فرار از باطن مشوشی که واکنش را رنج میداد وی مدتی بعد برای لطیف فکاهی و معروف خود «خوانندگان نورنبرگ» را تصنیف کرد. اثر اخیر الذکر چون «فیکارو» ی موزار، «فالساف» وردی و «باربیه دوسوی» ی روسینی، یکی از شاهکارهای موسیقی کمدی بشمار میآید. در سراسر این اثر زبان باشکوه و مخصوص واکنش همراه باغنی ترین نفحات موسیقی شنیده میشود در عین حال شکل و فرم قرون وسطائی آلمان با کمال استادی و با صفای تمام در این اپرا گنجانیده شده است. این مرد ناامید و از همه جا کشته سرگردانها و در بدریهای دیگری در انتظار داشت. مدتها در وین، پاریس و شهرها و کشورهای دیگر حیران بود تا بالاخره لودویگ پادشاه ۱۸ ساله باواریا که اخلاق و رفتاری غیرعادی داشت او را به مونیخ دعوت کرد. در آنجا بود که «تريستان» و «خوانندگان نورنبرگ» تحت رهبری «هانس بولوو» اجرا شد لیکن این دوره فراغت برای واکنش جزلمه کوتاهی بطول نیانجامید و «اخلاقون اجتماع» بر علیه «موسیقیدان آزاده و فریبکار» اعلام جرم نمودند. لودویگ دوم نیز بنا به صلحت روز مجبور شد واکنش را جواب گوید و از موسیقیدان محبوب و مقرب خویش کناره گیری نماید. با وجود اینها اولین اجرای اپرای «طلای راین» و «والکور» امکان پذیر گردید ولی اینبار «وولنر» بجای «بولوو» رهبری آثار واکنش را بعهده گرفت زیرا در همین هنگام «گوزیما»، زن زیبای «بولوو» که دختر غیر شرعی «فرانس لیست» و «کنس داگو» بود، در «ویلاتریشن» در نزدیکی «لوکرن» سویس که «لودویگ» در اختیار آنان گذارده بود با واکنش مشغول عشق بازی بود.

در گیرودار طوفانهای که در باطن واکنش برپا بود اپرای «رینگ» رو با تمام

۱ - «لایتموتیف» جمله های موسیقی و آهنگهای خاصی اطلاق میشود که هر کدام معرف و مسطهر یکی از اشخاص نمایش اپرا یا محلها و اندیشه های مختلف است که متن نمایش در بردارد. آثار واکنش مشحون از «لایتموتیف» های متعددیست و آشنائی با ما هم قرار دادی آنها برای دریافتن آثار و ضروریست.



«کوزیما»

میرفت . نیز در همین دوره بود که واکنر رسالات و مقالات و آثار قلمی بسیار برشته
تحریر در آورد . در شمار این آثار میتوان مقالات مربوط به بنهون و بیوگرافی
خود وی را نام برد . همین اثر اخیر الذکر است که در سال ۱۹۱۱ پس از حک و اصلاح
بدست «کوزیما» برای چاپ و نشر عرضه گردید .

بالاخره در سال ۱۸۷۵ پس از مرگ «مینابلانر» زوجه اول واکنر که
سالها دور از وی زیسته بود و مدتی بعد از تولد «زیگفرد» پسر واکنر و کوزیما
این دودلداده بایکدیگر ازدواج کردند .

تغییرات مساعد سیاسی پیش از آنچه واکنر میتوانست انتظار داشته باشد

مراجعت وی را به باواریا امکان پذیر ساخت. در سال ۱۸۷۳ پایه بنای «تاتسر واکنر» در «بایروت» گذارده شد و در سال ۱۸۷۶ این تاتسر با ابرای نیبلونکن که برای اولین بار بطور کامل اجرا میگردد افتتاح یافت. موفقیت واکنر بسحد کمال رسیده بود و نفوذ و محبوبیت وی سراسر اقلیم اروپا را فراگرفته بود ولی هنوز امکانات مادی بدرجه ای نرسیده بود که بشود مقدمات فستیوال پسرخرچ واکنر را فراهم نمود.

اجرای کامل ابرای «پارسیفال» اثر سالهای جوانی وی در جریان ماههای ژوئیه و اوت ۱۸۸۲ تحت حمایت عالی دولت انجام گرفت. این ابرای تا سال ۱۹۱۳ نیز بعنوان سرآغاز برنامه کلیه فستیوالهای بایروت اجرا میگردد.

کلیه تعابیر و تفاسیر کوناگونی که از طرف کوزیما و زیگفرید در مدت ۵ سال در اطراف زندگی و آثار واکنر انتشار یافته و در نتیجه آن واکنر منادی و پیشرو رایش سوم قلمداد گردیده بود پس از سال ۱۹۳۰ به بونه نیان گذاشته شد. آنچه در حقیقت فراموش شده است و امروز مورد قبول همگان می باشد عظمت و انکارناپذیر آثار واکنر می باشد. اکنون عالم موسیقی باین اصل مسلم و شکفت انکیز پی برده است که هر روز می توان آثار واکنر را بصورت جدیدتر و بدیع تری اجرا نمود.

امروزه نوادگان واکنر در «بایروت جدید» تقدیس و پرستش کورکورانه وی و هرگونه تظاهری را موقوف ساخته اند و کلیه دانش و دقت خود را برای یافتن تعابیر و تفاسیر جدیدی از آثار وی بکار می برند. هم اکنون از سازمانهای موسیقی اغلب کشورهای جهان پیشنهاداتی میرسد مبنی بر اینکه «بایروت» مرکز ابرای اروپا شود. با عملی شدن این نقشه روزی دوستداران موسیقی خواهند توانست «پارسیفال» یا «تربسیان» واکنر و آثار «گلوک» و «هاندل» و «هوندگر» و «ارف» را ضمن یک برنامه واحد مشاهده و استماع نمایند.

از طرف دیگر «وایلد واکنر» عقاید و نظریات جد خود را از مونیخ و نورنبرک و اشتوتگارت و هامبورگ گرفته تا بارسلون و ونیز نشر داده و نتیجه مطالعات دقیق خود را در باره واکنر در هفتاد و پنجین سال مرگ وی در فستیوال جهانی بروکسل بگوش جهانیان خواهد رسانید.

آنچه «نیچه» مخالف سرسخت واکنر در باره وی گفته بود هنوز می تواند بعنوان راهنما و مشعلی بدست کاوندگان و محققین اشعار واکنر

داده شود. نیچه در باره واگنر چنین گفته بود: « او قدرت احساس اتحاد بین
اعضاد را دارد. بهمین علت است که من او را بعنوان يك انگیزه تربیتی
نوظهور می‌ستایم. »

نتیجه‌های « واگنر » بر سر قبر « کوزیما » و « واگنر » در باغ خانه « بایروت »

